

گفت و گو با محمد حسین جعفریان
اولین رایزن فرهنگی ایران در افغانستان

شیعیان در چنبرهٔ موزائیک قومی

معصومه هادی پور / کارشناس آموزش

افغانستان کشوری است که از دهه‌های گذشته دچار بی ثباتی شده است. به گونه‌ای که تا دیروز جنگ‌های خانگی آن سرزمین را فرا گرفته بود و امروز با ظهور طالبان در این کشور، نیروهای غربی به بهانهٔ مبارزه با این گروه و ترور بسم، این کشور را اشغال کرده‌اند. این سرزمین به لحاظ تاریخی و فرهنگی، قطعه‌ای از سرزمین بزرگ ایران است که اشتراکات تاریخی و فرهنگی بسیاری با ایران دارد. یکی از مباحث بسیار مهم در افغانستان مباحث قومیتی است که طی دهه‌های گذشته عامل بسیاری از بحران‌ها در این کشور بوده است. در میان قومیت‌های مختلف افغانستان، شیعیان هم حضور دارند که حدود ۳۰ درصد از جمعیت افغانستان هستند. شیعیان در دهه‌های گذشته تاریخ پر فراز و نشیبی را از سر گذرانده و اکنون به ثبات نسبی رسیده‌اند. در همین باره گفت و گو کردیم با جناب آقای محمد حسین جعفریان، رایزن سابق ایران در افغانستان، که در ادامه تقدیم خواهد کردید.

جناب آقای جعفریان به عنوان اولین سؤال بفرمایید وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعهٔ شیعیان افغانستان چگونه است؟

قبل از اینکه بخواهیم دربارهٔ شیعیان افغانستان و سهم آنها در فرهنگ و قدرت سیاسی افغانستان و همچنین اوضاع سیاسی و اجتماعی خود افغانستان صحبت کنیم، ابتدا لازم می‌دانم اندکی دربارهٔ تاریخچهٔ تشکیل این دولت صحبت کنم تا بتوانیم به جایگاه هر قوم و قبیله در مذهب و سیاست آن پی ببریم.

افغانستان اندکی بیش از ۲۵۰ سال پیش کشور مستقلی شده است. در این دوره‌ای که مستقل شد، به طور رسمی در حدود یازده ماه حکومت در دست فارسی‌زبان‌ها بوده در مابقی این سال‌ها همیشه پشتون‌ها قدرت را در دست داشتند. در حقیقت از آن زمانی که کشور افغانستان تشکیل شد، پادشاهانی که قدرت را در دست گرفتند تا دورهٔ ظاهرشاه، که هم عصر رضاشاه و آتانورک بود، و بعد داماد او داودخان، که علیه پدرزن خود کودتا کرد، همگی پشتون بودند. بعد از او کمونیست‌ها در افغانستان بر سرکار آمدند که اولین آنها نورمحمد ترکی سرکار بود؛ یعنی بازهم

یکی از پشتون‌ها قدرت را در دست داشت. بعد وی حفیظ‌الله امین علیه نورمحمد ترکی کودتا کرد. اگر چه هر دوی آنها متعلق به دو حزب چپ وابسته به شوروی سابق، یعنی حزب خلق و پرچم، بودند، مرتب علیه یکدیگر کودتا می‌کردند. بعد از آقای حفیظ‌الله امین، این بار ببرک کارمند کودتا کرد. بعد از او هم دکتر نجیب‌الله به قدرت رسید که آخرین رئیس‌جمهوری کمونیست در افغانستان بود.

بعد از این تحولات، مجاهدین پیروز شدند. در ماجرای مجاهدین، به طور نمادین مدتی پروفیسور برهان‌الدین ربانی قدرت را در دست گرفت که او هم یک فارسی‌زبان بود. بعد از آن هم امریکایی‌ها افغانستان را اشغال کردند. البته قبل از امریکایی‌ها هم طالبان به افغانستان آمدند و مجاهدین را کنار زدند که آنها هم جریاناتی پشتون‌زبان افراطی بودند. سرانجام هم امریکایی‌ها حمله کردند و باز یک مقام پشتون، یعنی کرزای را به قدرت رساندند.

این مباحث را به این خاطر گفتم که تأکید کنم در افغانستان دعوا در اصل قومی است. این کشور در بین جغرافی دانان و انسان‌شناسان، معروف به

**بین کشور
در بین
جغرافی دانان و
انسان‌شناسان،
معروف به
موزائیک قومی
است. این
کشور با وجود
اینکه یک سوم
ایران مساحت
و کمی کمتر
از نصف ایران
جمعیت دارد،
دارای تنوع
قومی شدیدی
است**

موزائیک قومی است. این کشور با وجود اینکه یک سوم ایران مساحت و کمی کمتر از نصف ایران جمعیت دارد، دارای تنوع قومی شدیدی است.

شیعیان در این مجموعه، در بین فارسی‌زبانان تقسیم‌بندی می‌شوند؛ زیرا ما شیعیان ازبک و پشتون در افغانستان بسیار کم داریم، با این حال در بین آنها شیعیان شاخصی هم وجود دارد. از بین شیعیان پشتون زبان می‌توان به آیت‌الله شیخ آصف محسنی اشاره کرد که زعامت تعدادی از شیعیان را در کابل برعهده دارد؛ البته آنها دارای مسجد و تلویزیون هم هستند.

این پیشینه را از این رو گفتم که خوانندگان فهیم نشریهٔ شما بدانند که در افغانستان حساسیت قومی و زبانی به شدت زیاد است.

یعنی حساسیت قومی و زبانی در افغانستان آن قدر زیاد بوده است که بتوان از آن به عنوان یک عامل تنش‌زا در بین گروه‌های مختلف افغانستان نام برد؟

بیک مثال بسیار روشن در این باره خدمتان عرض کنم؛ زمانی که طالبان افغانستان را اشغال کردند و باعث ناآرامی در افغانستان شدند، حکمی دادند مبنی بر مدهورالدم و مرتد بودن برهان‌الدین ربانی و اینکه او باید اعدام شود.

آنها برای این کار خودشان پنج دلیل آوردند؛ یکی از دلایل این بود که وی در یک سخنرانی به جای واژهٔ «پوهنتون»، که واژه‌ای پشتون است، از واژهٔ «دانشگاه» استفاده کرده است؛ یعنی به خاطر اینکه ایشان از یک واژهٔ فارسی استفاده کرده بود، حکم کشتن او را صادر کرده بودند.

در موردی دیگر، در شهر مزارشریف، مرکز استان بلخ، به خاطر اینکه عده‌ای خواستند سرد دانشگاه بلخ را دو زبانه کنند (چون در این شهر بیش از ۹۰ درصد مردم، فارسی‌زبان هستند، این عده خواستند بر سر در دانشگاه بلخ، هم کلمهٔ پوهنتون و هم کلمهٔ دانشگاه باشد) در بین پشتون‌ها تظاهرات برپا شد، به گونه‌ای که حتی یک کشته دادند.

همه این مباحث از این حکایت می‌کند که ما همه تقسیم‌بندی‌ها در افغانستان را باید بر مبنای زبانی، نژادی و قومی قرار دهیم. متأسفانه هنوز هم این وضعیت (درگیری‌های قومی) ادامه دارد.

شیعیان در گروه‌های نژادی بیشتر در بین هزاره‌ها هستند. بیشتر آنها در مناطق مرکزی افغانستان زندگی می‌کنند و به دلیل اینکه در دوره‌های گوناگون، به ویژه در دورهٔ نادرشاه، چون بحث تعدی به شیعیان و کشتار آنان در افغانستان بسیار بالا گرفت، اینها عمدتاً از نواحی

خودشان - که در انگلستان زندگی می‌کنند، دارند. از زمانی هم که آمریکا و ناتو وارد افغانستان شده‌اند، ارتباط اسماعیلی‌ها با مراکز اصلی قدرت اسماعیلی در خارج بیشتر هم شده است.

با توجه به اینکه جناب عالی به عنوان رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سال‌ها در افغانستان مشغول فعالیت بوده‌اید، نقش محصولات فرهنگی ایران در جامعه افغانستان امروز را چگونه می‌بینید؟ در مورد محصولات فرهنگی و مباحث مرتبط با آن در افغانستان باید خدمتتان عرض کنم که افغانستان تنها کشوری است که تمام محصولات ایران بی‌واسطه و بدون ترجمه در آنجا عرضه می‌شود. از آنجاکه حداقل یکی از دو زبان این کشور فارسی است (چون در افغانستان دو خط و زبان رسمی وجود دارد: یکی فارسی دری که همان فارسی خودمان است، و دیگری پشتون، که البته شش حرف الفبای پشتون با فارسی تفاوت دارد) بیشتر افغانی‌ها با زبان فارسی آشنا هستند؛ بنابراین با فیلم و کتاب‌های فارسی به راحتی ارتباط برقرار می‌کنند. در دوره‌ای که بنده این اقبال را داشتم تا در مقام اولین رایزن فرهنگی ایران در افغانستان فعالیت کنم، جنگ بود. بنده دو دوره در افغانستان بودم، بار اولی که در آنجا بودم مصادف بود با سال‌های ۱۳۷۴-۷۵ تا ۱۳۷۷ که ماجرای شهادت دیپلمات‌های ایرانی هم پیش آمد.

آن زمان در مدارس افغانستان کتاب‌های درسی نبود و به علت اینکه جنگ بود، کسی مسئولیت وزارتخانه آموزش و پرورش را بر عهده نمی‌گرفت و اوضاع به گونه‌ای نبود که اصلاً کسی به فکر آموزش باشد. در چنین شرایطی ما کتاب‌هایی را که در مدارس استان خراسان استفاده می‌شد خریدیم و از آنها در مدارس افغانستان در پایه‌های درسی مختلف استفاده کردیم و هیچ مشکلی هم نبود و اتفاقاً از آن استقبال خوبی هم شد. همچنین ما با همکاری مهندس‌های ایرانی تلاش کردیم تا برنامه‌های شبکه اول و دوم سیمای جمهوری اسلامی به طرز مستقیم در شهرهای گوناگون افغانستان، به ویژه در مزارشریف، دریافت شود.

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، افغانستان می‌تواند یک بازار بسیار مناسب و بکر برای محصولات فرهنگی ایران باشد. ناگفته نماند که خود افغانی‌ها هم به این محصولات علاقه‌مند هستند. بعد از ورود امریکایی‌ها هم شبکه‌های گوناگونی تأسیس شد که بسیاری از آنها فیلم‌های ایرانی را نمایش می‌دهند؛ از جمله

افغانستان می‌تواند یک بازار بسیار مناسب و بکر برای محصولات فرهنگی ایران باشد. ناگفته نماند که خود افغانی‌ها هم به این محصولات علاقه‌مند هستند

آیا آماری از تعداد شیعیان ساکن افغانستان وجود دارد؟

در واقعیت دادن آماری از تعداد نفوس شیعیان در افغانستان ممکن نیست؛ چون تا به حال آمارگیری دقیقی در این باره انجام نشده و از سوی دیگر با توجه به وضعیت سیاسی افغانستان در دهه‌های گذشته، امکان چنین کاری وجود نداشته است. با این حال خود شیعیان افغانستان مدعی هستند که جمعیت آنها در حدود ۳۰ درصد از جمعیت افغانستان است که به نظرم اغراق‌آمیز نیست.

از این ۳۰ درصد، ۸ درصد شیعیان اسماعیلی هستند که در مناطق مرزی در شمال شرق افغانستان در بدخشان ساکن‌اند. اسماعیلیان

این سرزمین ارتباط خوبی با آقاخان - امام چهل و نهم

پیرامونی افغانستان و دشت‌ها و مناطقی که در آن زندگی می‌کردند، گریختند و به نواحی مرکزی و کوهستانی و ارتفاعات صعب‌العبور پناه بردند تا دسترسی به آنها آسان نباشد و بنابراین از کشتار و غارت شدن در امان باشند.

الان هم در همین مناطق از جمله در استان بامیان، غور، میدان شهر، ارزگان و... که مناطقی صعب‌العبور هستند، شیعیان بسیاری سکونت می‌کنند. همچنین گروه‌هایی از شیعیان افغانستان در هرات در مرز ایران ساکن هستند و جمع‌کنندگی از آنها در مزارشریف زندگی می‌کنند. مردم مزارشریف مدعی هستند که این شهر مدفن مولا علی (ع) است؛ البته برای سخن خود دلایلی هم دارند که در اینجا جای بحث آن نیست.

در غرب کابل هم گروه‌هایی از شیعیان زندگی می‌کنند. در این سال‌ها شیعیان نسبت به گذشته، اوضاع بهتری پیدا کردند، به گونه‌ای که امروزه در مراسم عبادی - سیاسی از آزادی بسیاری برخوردار هستند و بدون هیچ مانعی این مراسم را انجام می‌دهند.

همچنین در بدنه قدرت دولت، عناوین و مقام‌هایی برای شیعیان تعریف شده است؛ مثل معاون دوم رئیس‌جمهوری، که باید از شیعیان باشد. الان هم آقای خلیلی، رهبر حزب وحدت سابق که حزبی از شیعیان بود، این پست را در اختیار دارد.

در گذشته و در دوره مجاهدین، شیعیان هم وارد کشمکش‌هایی شدند که در کابل و افغانستان شکل گرفت، اما خوشبختانه امروز این دعاوها از میدان جنگ به میدان سیاست، رقابت‌های پارلمانی، احزاب، رأی و... کشیده شده است.



طالبان و مجموعه‌های آن، لزوماً نهادهای افراطی نیستند که مخالف ما باشند. بخشی از طالبان کسانی هستند که می‌توانند در جهت منافع ملی قرار بگیرند

تلویزیون تمدن که زیر نظر آیت اصف محسنی اداره می شود. از ویژگی های این شبکه پخش فیلم های ایرانی است.

جناب آقای جعفری یکی از مباحث مهم در ارتباطات بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری افغانستان، اشتراکات فرهنگی و تاریخی این دو ملت است. با توجه به این مسئله شما مهم ترین نقاط مشترک این دو ملت را دو چه می بینید؟

در باب نقاط مشترک دو ملت، همان گونه که در مباحث قبلی گفتم، زبان و دین از مشترکات اصلی این دو ملت است. در حوزه تاریخ هم باید بگویم که تاریخ و گذشته ما با ملت های افغانستان و تاجیکستان یکی بوده است. اگر امروزه در محافل بین المللی، مثل یونسکو، از این صحبت می شود که این سینا یا مولوی متعلق به کدام کشور یا منطقه هستند، باید توجه کرد که همه اینها به سرزمین ایران بزرگ تعلق دارد که روزگاری از بدنه این کشور جدا شده اند.

از سوی دیگر ما فرزندان ایران زمین هستیم. خیلی ها نمی دانند که زبان فارسی از دره های بدخشان و از شرق به ما رسیده است؛ یعنی در حقیقت صاحبان اصلی زبان فارسی ساکنان شمال شرق افغانستان هستند و ما از آنها فارسی را یاد گرفته ایم. در واقع زبان فارسی از بدخشان به ری و خراسان رسیده و ما متکلم زبان فارسی شده ایم.

بنابراین در اینجا اجماعی صورت گرفته است؛ زیرا عده ای از عوام فکر می کنند که آنها ملت دیگری هستند و زبان دیگری دارند. به نظر می رسد که درباره این موضوع باید اطلاع رسانی درستی شود تا اینکه این ملت ها بتوانند بهتر همدیگر را درک و از توانایی هایی یکدیگر استفاده کنند

نقش شیعیان در جنبش های آزادی بخش اسلامی افغانستان با تأکید بر موضوع مبارزه با طالبان در افغانستان را چگونه ارزیابی می کنید؟

در باره این موضوع دوست دارم مسئله ای را در ذهن شما و خوانندگان تصحیح کنم. طالبان و مجموعه های آن، لزوماً نهادهای افراطی نیستند که مخالف ما باشند بخشی از طالبان کسانی هستند که می توانند در جهت منافع ملی قرار بگیرند. من در مصاحبه های گوناگون خود، به این نکته اشاره کرده ام که ما مشخصاً طالبان خوب و بد داریم؛ اگرچه در برخی از نهادهایی که مرتبط با مسائل افغانستان

کار می کنند این موضوع موشکافی و بر آن صحنه گذاشته شده است.

امکان دارد در این باره توضیح بیشتری بفرمایید که منظور شما از طالبان خوب و بد چیست؟ آیا اصولاً می شود روی طالبان عنوان خوب گذاشت؛ زیرا تصویر رایج از آنها چیزی جز کشتار و ترور نیست؟

الان هر مقاومت، هر مبارزه ای علیه ناتو و آمریکا، و هر انفجار و تروری که در افغانستان روی می دهد، رسانه های جهانی به سرعت خبر آن را منتشر و اعلام می کنند که طالبان این کار را انجام داده اند؛ چون پیشاپیش طالبان محکوم هستند و نیز آنها کسانی معرفی شده اند که چهره اسلام را تخریب کرده اند؛ بنابراین آنان پیشاپیش و قبل از هر حرکتی محکوم هستند. این در حالی است که کسی هرگز از مقاومت آنها حرف نمی زند.

در آنجا جریاناتی وجود دارند که مقاومت مشروع می کنند. عده ای از مردم افغانستان هستند که علیه آمریکا و ناتو و حضور آنها مبارزه می کنند. نام اینها چیست؟ همه آنها در رسانه های جهانی با نام طالبان معرفی می شوند.

کسانی که علیه اشغالگری و حضور آمریکا و ناتو در افغانستان مبارزه می کنند و هیچ اسم دیگری برای آنها وجود ندارد فقط با نام طالبان معرفی می شوند؛ پس آن طالبان خوب است.

یعنی در رسانه های مرتبط به غرب هر کسی در مقابل نیروهای ناتو و آمریکا در افغانستان به دفاع مشروع از خود و کشورش در برابر نیروهای اشغالگر برخیزد، طالبان معرفی می شود؟

بله؛ دقیقاً همین گونه است. مسلماً این بحث با آن گروه دیگر که به کشتار و ترور شهروندان افغانستان دست می زند متفاوت است؛ کسانی که پیرمردان و زنان و کودکان بی گناه را به شهادت می رسانند.

بر اساس توضیحاتی که جناب عالی دادید، مبارزه شیعیان با طالبان در افغانستان را در چه چهارچوبی می توان ارزیابی و بررسی کرد؟

نظر بنده این است که از آنجا که بعد از حضور طالبان، شیعیان در مسائل و دسته بندی های سیاسی مخالف طالبان قرار گرفتند، صدمه دیدند و بنابراین احتمال داشت که طالبان با گروه های شیعی در افغانستان کنار بیایند. به اعتقاد بنده طالبان می توانند دشمنان ذاتی و تعریف شده شیعیان نباشند. ببینید

باز تفاوت می گذارم بین طالبانی که در افغانستان هستند با طالبانی که در وزیرستان شمالی در پاکستان و مناطق دیگر این کشور هست؛ چون آنها عناد خود را با شیعیان نشان داده و هدف و علت وجودی تأسیسشان مبارزه با شیعیان بوده است، ولی قضیه طالبان در افغانستان این گونه نیست. طالبان در افغانستان به وجود آمدند به سبب آنکه اخزایی که دکتر نجیب الله را ساقط کردند توانایی برقراری یک حکومت واحد را نداشتند؛ امنیت از دست رفته بود، زنان را از خانه هایشان می ربودند و... آن موقع جمع طالبان (افغانی ها به طلبه علوم دینی طالب می گویند) یک جا جمع شدند و گفتند ما حکومت اسلامی می خواستیم، در حالی که اینجا حتی امنیت هم نیست؛ از این رو اینها هم باید کنار روند. جنگ های اینها با سیاستمداران بی لیاقتی بود که بعد از فتح کابل و سرنگونی دکتر نجیب الله، آن قدر از خود گذشتگی نداشتند که یک حکومت واحدی را تشکیل دهند. جنگ آنها با شیعیان نبود و قرار گرفتن شیعیان در گروه بندی های مخالف طالبان، مثل قرار گرفتن در جبهه برهان الدین ربانی، باعث تنش های بین شیعیان و طالبان گردید.

الان اگر بخواهیم بگوییم نقش شیعیان در جنبش های مبارزه با طالبان، باید بگوییم: جنبش های مبارزه با اشغالگری امریکایی ها؛ زیرا معضل اساسی امروز افغانستان، طالبان نیستند، بلکه امریکایی ها هستند که این کشور را اشغال کرده اند و از منافع ملی این کشور به هر شکلی که دوست دارند بهره می گیرند و از پایگاه های این کشور علیه جمهوری اسلامی استفاده می کنند.

بنابراین اگر قرار است شیعیان به مبارزه برخیزند، باید در این جبهه مبارزه کنند. بنابراین در این حوزه هم امروزه آنها اسلحه ها را کنار گذاشته و آمده اند در حوزه های سیاسی فعالیت می کنند. بخشی از اینها به اپوزیسیون مخالف دولت کرزای پیوستند. کسانی چون سید فاضل سانجراکی در کنار دکتر عبدالله جمع شده اند.

همان گونه که جناب عالی هم اشاره کردید، یکی از موضوع های مطرح در باره افغانستان بحث حضور اشغالگران است؛ از سوی دیگر، ما شاهدیم که هنوز هم مباحث قومیتی در افغانستان مطرح است. با در نظر گرفتن این مسائل، شما وضعیت تعامل شیعیان با سایر اقوام و مذاهب موجود در افغانستان را در جهت ساختن آینده ای بهتر برای این کشور چگونه ارزیابی می کنید؟

کسانی که در حوزه افغانستان کار می کنند تمرکز خود را بر دو نکته قرار دهند: اول، زبان فارسی یا به عبارتی مقوله فرهنگ، و دوم اقتصاد. به نظر من ما باید از اینکه برویم به داخل افغانستان و به شیعیان کمک کنیم، پرهیز کنیم؛ زیرا این کار جز ضربه زدن به شیعیان افغانستان نمره ای ندارد

الان این اتفاق بیشتر افتاده است و آنها وارد بدنه قدرت شده‌اند. شیعیان مقاماتی را در دولت به دست آورده‌اند و دارای نشریات و تلویزیون هستند. از سوی دیگر آنها از آن انزوای گذشته و زندگی در نواحی و استان‌های دور فاصله گرفته‌اند. البته نباید این نکته را هم نادیده گرفت که هنوز هم دولت در برابر ورود شیعیان به برخی از وزارتخانه‌ها مقاومت‌هایی را از خود نشان می‌دهد که این هم خود از تنش‌های قومیتی گذشته سرچشمه می‌گیرد. به‌رحال شیعیان توانستند بخش بزرگی از این وضعیت و شرایط را اصلاح کنند و فکر می‌کنم این وضعیت رو به بهبود است.

در پایان اگر صحبت خاصی دارید، بفرمایید؟

من حرفم این است که کسانی که در حوزه افغانستان کار می‌کنند تمرکز خود را بر دو نکته قرار دهند: اول، زبان فارسی یا به عبارتی مقوله فرهنگ، و دوم اقتصاد. به نظر من ما باید از اینکه برویم به داخل افغانستان و به شیعیان کمک کنیم، پرهیز کنیم؛ زیرا این کار جز ضربه زدن به شیعیان افغانستان ثمرهای ندارد. ما بهتر است دو کار انجام دهیم: گسترش زبان فارسی و گسترش اندیشه‌های تشیع.

ما باید فعالیت‌های خودمان را در افغانستان در حوزه فرهنگ متمرکز کنیم؛ زیرا هر جایی که زبان فارسی برود اندیشه‌های تشیع هم می‌رود. یک مثالی واضح در این باره یزمن:

یکی از کشورهای مستقل شده از شوری، تاجیکستان است. این کشور در حدود ۵ درصد شیعه دارد آن هم شیعه اسماعیلی. مردم این کشور به خیابان‌ها ریختند و شعار دادند: «راه ما راه علی است». «کمونیسم کمونیسم ننگ به نیرنگ تو، خون شهیدان ما می‌چکد از دست تو».

این کشور نسبت به باقی کشورهای مستقل شده از شوروی بهترین و عمیق‌ترین ارتباط را با جمهوری اسلامی ایران دارد. جمعیت شیعیان تاجیکستان به نسبت کل جمعیت آن کم است؛ بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که این ارتباط به دلیل شیعه بودن این کشور است. دلیل چنین رابطه عمیقی مباحث عمیق فرهنگی بین دو ملت و دولت است.

فرهنگ می‌تواند بسیاری از حفره‌ها را پر کند و ارتباط لازم میان دو ملت را عمیق سازد؛ پس فرهنگ چیزی است که می‌شود بسیاری از مباحث را در آن تعریف کرد. بنابراین اگر در افغانستان هم به مقوله فرهنگ توجه بیشتری شود، ما مطمئناً در حوزه مذهبی، سیاسی و... هم موفق خواهیم بود. ||

افغانستان مدرن؛ تاریخ ستیز و بقا

تاریخ افغانستان، تاریخی سراسر اندوه و غم است؛ زیرا در گذشتای نزدیک، هجوم اتحاد جماهیر شوروی به ایران سرزمین، جنگ‌های داخلی، جنایات طالبان در این سرزمین و در نهایت هجوم آمریکا به افغانستان... چیزی جز درد و اندوه برای مردم این سرزمین به ارمغان نیاورده است. چرا افغانستان در معرض خطر بی‌ثباتی داخلی، مداخله خارجی و افراط‌گرایی ایدئولوژیک باقی می‌ماند؟ این سؤال و ده‌ها سؤال دیگر از این دست را امین صیقل، استاد علوم سیاسی دانشگاه ملی استرالیا و رئیس مرکز مطالعات اسلامی و عربی (خاورمیانه و آسیای مرکزی) در اثر ارزشمند «افغانستان مدرن: تاریخ ستیز و بقا» (Modern Afghanistan: A History of Struggle and Survival) پاسخ داده است.

کتاب افغانستان مدرن دارای یک مقدمه، نه فصل و یک فصل نتیجه‌گیری است که در آن نویسنده مطالب را به ترتیب تاریخی آن پیش برده است.

فصل اول، به اوضاع جغرافیایی - قومی و شرایط اجتماعی فاصله سال‌های ۱۷۴۷ تا ۱۹۰۱ م، که اساس افغانستان امروزی را شکل می‌دهد، نگاهی اجمالی کرده است.

فصل دوم، دوران سلطنت امیر حبیب الله (۱۹۰۱-۱۹۱۹ م) را بررسی می‌کند؛ دوره‌ای که از نگاه نویسنده یک دوره شورش جهانی بود که در پی سرعت گرفتن سیر تغییرات در ترکیه و ایران، جنگ جهانی اول و ظهور جنبش ضد استعمار در هند وضع موجود افغانستان را تهدید می‌کرد.

در فصل سوم، دوران پراشوب حکومت شاه امان الله (۱۹۱۹-۱۹۲۹ م) بررسی شده است. در فصل چهارم تلاش‌های سلسله جدید نادری (۱۹۲۹-۱۹۵۳) در ایجاد قواعد جدید بازی سیاسی توضیح داده شده است. فصل پنجم، فاصله سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ م را در بر می‌گیرد که در حقیقت دوران افزایش رقابت بین ظاهرشاه و نخست‌وزیر محمد داوود، پس‌رعمو و دامادی رقیب برای ظاهرشاه بود. در فصل ششم، یکی از دوره‌های تاریخی چالش‌برانگیز افغانستان بررسی شده است. در این دوره تلاش شد دولتی کثرت‌گرا یا نخبگانی متفق و متحد با هم برای اداره حکومتی منتخب تشکیل شود. فصل هفتم دربرگیرنده دوران ریاست جمهوری داوود (۱۹۷۳-۱۹۷۸ م) است. این دوره دربرگیرنده یک سلسله مبارزات بین نخبگان بوده است. در فصل هشتم، دوران حکومت مارکسیستی - لنینیستی از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۲ م بررسی شده است. در نهایت فصل نهم به بررسی نزاع بین نخبگان در افغانستان پس از سال ۱۹۲۲ م اختصاص یافته است.

آنچه درباره اهمیت و ارزش این کتاب باید گفته شود این است که اثر فوق از لحاظ ساختاری از یک قالب و چیش بسیار خوب و منظم برخوردار است و در عین رعایت تسلسل رویدادها و وقایع تاریخی با بیانی غنی مطالب را مطرح کرده است. از سوی دیگر این موضوع که خود نویسنده ناظر و از درون شاهد بسیاری از وقایع در مورد سیاست افغانستان بوده - امکانی که برای دیگران وجود ندارد - بر غنای علمی و محتوایی اثر افزوده است. ||